




Irano-Islamic Research in Politics, Vol.2, No2, 101-130.

 [20.1001.1.28212088.1402.2.2.5.4](https://doi.org/10.1001.1.28212088.1402.2.2.5.4)

Islamic revolution as a conceptual revolution: Case study: concepts of republicanism and Islamism¹

Mohadeseh Jazaei²

Abstract

Revolution, as a political event, leads to major transformations in concrete and abstract structures. The concepts of "Republic" and "Islamism" are among the concepts that entered ideological conflicts between different groups as a result of familiarization of Iranians with Western political concepts. The event of the revolution can be seen as the triumphant return of these concepts in the very important debates over determining the form of the government, with the phrase "Islamic Republic, not one word less and not one word more". Based on this, this article seeks to answer the question, what changes have the political concepts of the Islamic Republic undergone as a result of the revolution? What impact has this conceptual evolution had on the expectations of the Iranian society and ultimately on the political structures created? It appears from the existing competitions over the meaning of the terms 'Republic' and 'Islamism' that the prevailing understanding, perception, and interpretation of the meaning of political concepts can give shape to political structures. Due to the special role these concepts played in shaping the expectations of Iranian society, special types of institutions were created in the post-revolutionary society, which ultimately led to the imposition of limited choices in historical futures. In this article, the first chapter of the Constitution, the first to sixth principles, as well as the detailed discussions about the draft text, have been considered, using the approach of the history of concepts, with the aim of discovering and breaking down the meaning of these concepts.

Keywords: *Islamic revolution as a conceptual revolution Case study: concepts of republicanism and Islamism*

¹ . Received: 2023/03/23; Accepted: 2023/06/10; Printed: 22/06/2023

² . Assistant professor of Tehran university. jazaei1366@gmail.com



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال دوم، شماره دوم (پیاپی ششم) ویژه‌نامه اندیشه سیاسی ایران، تابستان ۱۴۰۲، ۱۰۱-۱۳۰.

انقلاب اسلامی به‌عنوان یک انقلاب مفهومی مطالعه موردی: مفاهیم جمهوریت و اسلامیت^۱

محدثه جزائی^۲

چکیده

انقلاب به‌مثابه یک رخداد سیاسی، به تحول و دگرگونی‌های عمده در ساختارهای انضمامی و انتزاعی منجر می‌شود. به نظر می‌رسد بررسی چگونگی تحول ساختارهای ذهنی و اندیشه‌ای که در نتیجه رقابت بر سر تعیین معنا در نتیجه یک انقلاب رخ می‌دهد، بازگوکننده ماهیت آن رخداد باشد. مفاهیم «جمهوریت» و «اسلامیت» از جمله مفاهیمی هستند که در نتیجه آشنایی ایرانیان با مفاهیم سیاسی غربی وارد نزاع‌های ایدئولوژیک میان گروه‌های مختلف شدند. انقلاب مشروطه اگرچه این مفاهیم را به میدان معنایی جدال‌های مفهومی آورده بود، اما رخدادهای پس از انقلاب مشروطه حکایت از آن داشت که هر دو این مفاهیم، مقهور مفاهیم «مشروطه سلطنتی» و «سکولاریسم» شدند. رخداد انقلاب ۱۳۵۷ را می‌توان رجعت پیروزمندانه این مفاهیم در مناقشات بسیار مهم بر سر تعیین شکل دولت، با عبارت «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» دانست. بر همین اساس این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که مفاهیم سیاسی جمهوری و اسلامی در نتیجه انقلاب ۱۳۵۷ دچار چه تحولات معنایی شده‌اند؟ این تحول مفهومی چه تأثیری بر افق انتظار جامعه ایرانی و در نهایت ساختارهای سیاسی ایجاد شده گذاشته است؟ به نظر می‌رسد ایجاد گسست در معنای مفاهیم «جمهوریت» و «اسلامیت» و بررسی رقابت‌های موجود بر سر این دو مفهوم، نشان می‌دهد درک، برداشت و تفسیر غالب از معنای مفاهیم سیاسی می‌تواند به ساختارهای سیاسی شکل و جهت دهد. برداشت ویژه از این مفاهیم در شکل‌دادن به افق انتظار جامعه ایرانی، سبب‌ساز ایجاد نوعی خاصی از نهادها در جامعه پساانقلاب شد که در نهایت به ایجاد انتخاب‌های خاص و منحصربه‌فردی در «آینده‌های تاریخی» منجر شد. در این نوشتار، فصل نخست قانون اساسی، اصول یکم تا ششم به همراه مشروح مذاکرات صورت‌گرفته درباره متن پیش‌نویس و همچنین مذاکرات نهایی بررسی قانون اساسی توسط مجلس خبرگان با بهره‌گیری از رویکرد تاریخ مفاهیم با هدف کشف و گسست معنایی این مفاهیم مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، تاریخ مفاهیم، رای‌نهارت کوزلک، جمهوریت، اسلامیت.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۰؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۲/۴/۱
۲. استادیار دانشکده حکمرانی دانشگاه تهران. ایمیل: jazaei1366@gmail.com

مقدمه

مفهوم یکی از ابزارهای درک و فهم تاریخ اندیشه سیاسی است. بررسی مفاهیم و جایگاه آنها در ساخت معنایی یک نظام اندیشگانی می‌تواند بازگوکننده اهمیت ساختارها، نحوه تحول و تغییر آنها در گذر زمان باشد. اهمیت مفاهیم در درک و تفسیر معنای رخدادهای اجتماعی امری است که پرسش از رابطه مفهوم-ساختار را موجه و منطقی می‌کند. در میان مفاهیم، مفاهیم سیاسی به واسطه حضور هم‌زمان در میان مردم و تصمیم‌گیران می‌تواند اهمیتی مضاعف داشته باشد. این حضور نسبتاً همیشگی، سبب شده است که مفاهیم سیاسی همواره با ابهام در معنا و مصداق مواجه بوده و باعث شکل‌گیری صف‌بندی‌های سیاسی و شکل‌گیری جدال معنایی پیرامون آنها شود.

نحوه وقوع رخدادهای سیاسی برای مفاهیم سیاسی بسیار بااهمیت است. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. ایران در آستانه انقلاب اسلامی، با مجموعه‌ای از مفاهیم به نقد نظام سیاسی موجود پرداخت و برای تأسیس نظام سیاسی جایگزین نیز از مفاهیم قدیمی در قالب جدید بهره گرفت. برخی از مفاهیم در این دوران به شکل‌گیری و صورت‌بندی نظام سیاسی جمهوری اسلامی منجر شد. با این صورت‌بندی جدید که در واقع تلفیقی از خواست‌های سیاسی-مذهبی گروه‌های انقلابی با گرایش‌های متفاوت بود، انقلاب اسلامی توانست پاسخی برای پرسش‌های به‌ظاهر حل‌نشده‌ای که پس از انقلاب مشروطه میان مفاهیم مدرن و مفاهیم سنتی به وجود آمده بود، ارائه کند.

بیش از نیم‌قرن پیش از این انقلاب، با فتح تهران و پیروزی مشروطه‌خواهان نظام سلطنت مشروطه در ایران شکل گرفت. رضاخان، علی‌رغم تلاش‌هایش برای تغییر نظام، از دموکراسی به جمهوری ناموفق بود و اگرچه در سال‌های پایانی حکومتش، قدرت به گونه‌ای بی‌سابقه در دستان شاه متمرکز شده بود، اما نظام سیاسی همچنان نام سلطنت مشروطه را یدک می‌کشید. محمدرضا شاه پهلوی نیز بعد از رخداد ملی‌شدن سلطنت

نفت که نیروهای جبهه ملی خواهان عقب‌نشینی شاه تا مرزهای قانون اساسی مشروطه بودند، عملاً نتوانستند راه به جایی برند و نظام سیاسی ایران همچنان سلطانی و شاهنشاهی باقی ماند.

سلطنت یک مفهوم دیرپا و قدیمی در تاریخ ایران بود؛ اما مفهوم مشروطه با الگوبرداری از مفاهیم مدرن غربی وارد ادبیات سیاسی ایران شده بود. گروه‌های انقلابی در ایران در مخالفت با «سلطنت مشروطه» از دو مفهوم استفاده کردند. در برابر واژه قدیمی و تاریخی «سلطنت»، انقلابیون از مفهوم نوین «جمهوری» استفاده کردند. از سوی دیگر در مخالفت با «مشروطیت» از مفهوم «اسلامی» سود جستند. در سلطنت یک نفر حاکم است و در جمهوری همه؛ در مشروطه حکومت مشروط و مقید به نظر مردم و در قید اسلامی حکومت مشروط و محدود به چارچوب‌های مکتب اسلام است. در حقیقت، امر سنتی در ایران با مفهوم نو و مفاهیم مدرن با امر سنتی مورد نقد و بررسی گروه‌های اجتماعی قرار گرفت. این بازگونه‌گرایی سبب شد تا برخی از تضاد جمهوریت و اسلامیت در ایران سخن بگویند؛ امری که در مطبوعات و نشریات اوایل انقلاب توسط کسانی همچون سید مهدی موسوی‌خلخالی و آیت‌الله مطهری پاسخ گفته شد. این نوشتار به دنبال بررسی و طرح ایده تناقض یا عدم تناقض مفاهیم نیست، بلکه با توجه به اهمیت دو مفهوم جمهوریت و اسلامیت که در عنوان نظام سیاسی به کار رفته است، با تحلیل قانون اساسی و اصلاحات صورت گرفته بر متن پیش‌نویس قانون اساسی، می‌کوشد نشان دهد چگونه افق انتظار انقلابیون و برداشت خاص آنها از مفاهیم در بافت موقعیتی ویژه توانست نهادهایی منحصر به فرد و ساختارهایی خاص جمهوری اسلامی را پدید آورد.

پیشینه پژوهش

درباره انقلاب، کتاب‌ها و نوشته‌های بسیاری وجود دارد، اما با تمرکز بر مفاهیم جمهوریت و اسلامیت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نخست کتاب مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران، نوشته محمودوحید قلفی که به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار این حوزه باید مورد توجه قرار گیرد. نویسنده در این کتاب به بررسی تحولات تاریخی-سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی پرداخته و در فقراتی از این کتاب، نظر خود را درباره جمهوری اسلامی، چنین بیان می‌دارد: «نظام جمهوری اسلامی در ایران، بر یک تناقض تاریخی استوار است. این تناقض تاریخی نه تنها حوزه اندیشه سیاسی نخبه‌گرایانه شیعی را در برمی‌گیرد، بلکه به معنای گسترده‌تر، تلقی عمومی که نسبت به این نظام در ادبیات عامه نیز تجسم یافته، می‌بایست بر آن افزوده شود. در واقع هم فرهنگ سیاسی نخبه‌گرایانه شیعی و هم فرهنگ سیاسی ایران نفی‌کننده جمهوری به معنای دقیق کلمه و کاربرد آن در فرهنگ سیاسی جهانی است» (قلفی، ۱۳۸۴، ۹۱). منبع دیگر مقاله «تجسم جمهوریت و اسلامیت نظام در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نوشته کوه‌شاهی و فارسی است که به دنبال دلالت‌های این مفاهیم در قانون اساسی بر کلیدواژه‌هایی همچون انتخابی بودن رهبر، انتخابی بودن رئیس‌جمهور، انتخابی بودن اعضای مجلس شورای اسلامی، انتخابی بودن اعضای شورای شهر و به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اساسی برای ملت تأکید کرده‌اند (کوه‌شاهی و فارسی، ۱۳۸۹، ۱۲۹). محسن پالیزیان نیز در مقاله «رویکردهای متفاوت نسبت به جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی ایران»، ظهور خرده‌گفتمان‌هایی همچون جمهوریت اسلامی و اسلامیت جمهوری را در نتیجه نهادسازی انقلاب از دهه ۱۳۷۰ به این سو دانسته و به مقایسه نمایندگان این خرده‌گفتمان‌ها، آیت‌الله مصباح و عبدالکریم سروش پرداخته است. حسن خسروی و دیگران در مقاله جمهوریت و اسلامیت در گفتمان حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه امام خمینی نیز به دشواره جمهوریت و اسلامیت و نحوه ترکیب آن در قانون اساسی اشاره کرده‌اند (خسروی و دیگران، ۱۳۹۵). علیرضا دبیرنیا همچنین در مقاله «جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی، حاکمیت دوگانه یا واحد، به رویکردهای غالب بر قانون اساسی درباره تقدم و اولویت جمهوری و اسلامیت توجه نشان داده است (دبیرنیا، ۱۳۹۷). نوربخش ریاحی در مقاله «پیوند جمهوریت و اسلامیت نظام و نهاد مغفول آن از منظر حقوقی غفلت از نهادهای تأسیسی- به‌ویژه از منظر شریعت اسلامی را

مطمح نظر قرار داده‌اند (نوربخش ریاحی و دیگران، ۱۴۰۰). در رابطه با اهمیت مفاهیم در تاریخ سیاسی ایران نیز در سال‌های اخیر دقت نظرها و پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است، اما با توجه به بررسی ادبیات موجود هنوز پیوند دو مفهوم جمهوریت و اسلامیت بررسی نشده است. این نوشتار با در نظر گرفتن منابع موجود از یک سو معتقد به تناقض تاریخی جمهوری اسلامی نیست؛ چراکه قانون‌گذاران و رهبری انقلاب اسلامی بارها و به تکرار بر خاص‌بودگی حرکت خود تأکید کرده‌اند. از طرف دیگر این نوشتار با در نظر گرفتن مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی (مجلس خبرگان) با استفاده از نظریه مفاهیم کوزلک، کشمکش‌های مفهومی پیرامون این دو مفهوم را در مشروح مذاکرات را بررسی کرده است و از این زاویه از دیگر آثار موجود متمایز می‌شود.

جستاری درباره مفهوم و تاریخ آن

بحث‌های زبان‌شناسی امروز از نیمه‌های قرن نوزدهم و به‌ویژه قرن بیستم توسعه بسیار فراوانی پیدا کرده است؛ به‌طوری که وسعت و قلمرو این دانش با دستاوردهای گذشته در ادبیات و منطق سنتی قابل مقایسه نیست. یکی از حوزه‌های مطالعاتی نوین، معناشناختی یا سمنتیک است. حوزه‌ای که تمرکزش رابطه بین لفظ و معنا است و به دنبال این است که الفاظ با مقوله معنا چه ارتباطی پیدا می‌کنند و ما چگونه می‌توانیم به معنای الفاظ و زبان راه پیدا کنیم. اساساً تولید معنا در زبان چگونه صورت می‌گیرد، تحول معنای زبان چه فرآیندی دارد. در رویکردهای سنتی زبان‌شناسی و معناشناسی تأکید بر واحد کلمه، یا جمله منفک از ساختارهای زبانی و اجتماعی است. در انتقاد به این مسئله و به دلیل تبیین نابسندده صورت گرفته در این نظریات، در نظریات معناشناسی زبانی، ساخت واژگانی یک زبان به صورت شبکه‌ای از روابط معنایی که میان یک لفظ و سایر الفاظ همان زبان برقرار است، درست همانند بافته‌ای است که هر تاروپودش را یک رابطه معنایی تشکیل می‌دهد و بر روی هر گرهش، یک واژه قرار گرفته است (لاینز، ۱۳۹۱، ۱۵۲). در این میان نظریه میدان معنایی قابل توجه است.

نظریه استعاری میدان معنایی یا نظریه حوزه‌ای پارادایم نظری و طرحی پژوهشی. است که در ۱۹۶۰ به‌طور عمده در آثار دانشمندان فرانسوی و آلمانی به‌ویژه تریر و وایزگبر در بستر معناشناسی زبانی رشد یافت (Geeraerts, 2010؛ 55) نظریه میدان‌های معنایی به مطالعه واحدهای زبانی در برش خاصی از زمان به منزله یک نظام ارتباط می‌پردازد و بخش‌های به هم مرتبط واژگان را بررسی می‌کند که در الگوی معین اداری مرتب شده‌اند و در آن حوزه خاصی از تجربه توزیع، طبقه‌بندی و سامان می‌یابند. ساخت نظریه میدان معنایی بر این ایده استوار است که زبان یک تراز مفهومی را می‌سازد که میان اندیشه و جهان خارج واسطه می‌شود و اگر ما واقعیت را به عنوان فضایی از موجودات در نظر بگیریم، زبان با ترسیم خطوطی آن را به قطعه‌ها و بخش‌های مفهومی برش می‌زند. (Geeraerts, 2010, 52) بنابراین حوزه واژگانی یا حوزه معنایی، دسته‌ای معناشناختی از موارد مرتبط واژگانی است که به لحاظ معنایی به هم مرتبط‌اند و با هم ساخت مفهومی را بر روی قلمرو ویژه‌ای از واقعیت فراهم می‌کند (Geeraerts, 2010, 52). ساخت یک حوزه معنایی در زبان بر محور مفهومی کانونی شکل می‌گیرد که نماینده ایده و پیام اساسی یک حوزه معنایی است. نظریه میدان‌های معنایی یکی از نظریه‌های کارکردگرایانه در معنا است؛ یعنی از سوی نظریه ذات‌گرایانه معنا را قبول ندارد و معتقد نیست که برای واژگان معنای ثابتی وجود دارد؛ و درعین حال نسبت معناشناختی نظریه‌های هرمنوتیکی را هم نمی‌پذیرد. البته، نسبت در معنا را قبول دارد، اما نسبت را وابسته به کارکردهای در درون متن می‌داند. به عبارت دیگر معنا نسبی است، اما این نسبت بسته به شرایط بیرونی نیست، بلکه وابسته به متن زبانی دارد و اگر ما می‌خواهیم آن معنای نسبی را از واژه استخراج کنیم، راهی جز مراجعه به متن و کاربردهای آن واژه در درون متن نداریم. بنابراین، نظریه میدان‌های معنایی نظریه‌ای کارکردی است. اصل بحث نظریه کارکردی این است که معنای یک واژه یا عبارت گرچه نسبی است، اما باید آن را در درون متن فهمید نه بیرون متن. تمام ارجاعات معنا باید به کارکردهای واژه در درون یک بافت زبانی و معنایی باشد. با توجه به این مسئله می‌بایست برای فهم معنای یک مفهوم و واژه

به بستر طرح و بررسی آن رجوع نمود تا بتوان به فهم نزدیک‌تر به واقعیت دست یافت. از نظریه میدان معنایی تا تاریخ مفاهیم^۱ راهی نیست.

تاریخ مفاهیم، از این ایده اساسی که مفاهیم، به‌عنوان واحد مهم و قابل اعتنا در پژوهش‌های سیاسی قابلیت بازگویی واقعیت‌های زیادی درباره بافتار سیاسی، اجتماعی و تاریخی می‌باشند، آغاز می‌کند. هدف از پژوهش با استفاده از چارچوب تئوریک تاریخ مفاهیم، فهم سیاست از طریق دنبال کردن تغییرات مفهومی است. این امر مبتنی بر این ایده است که مفاهیم نه‌تنها در طول زمان تغییر می‌پذیرند، بلکه این تغییرات بازگوکننده تحولات اساسی و بنیادین در لایه‌های زیرین تاریخ است. اما هیچ مفهومی به تنهایی تغییر نمی‌کند بلکه زنجیره‌ای از مفاهیم در یک میدان معنایی خاص و در یک شرایط ویژه شروع به تغییر می‌کنند.

به همین دلیل راینهارت کوزلک، با تمرکز بر پروژه مفاهیم اساسی، با نقد مطالعات صرف زبان‌شناسانه، تلاش‌های اغلب مورد مناقشه و بی‌نتیجه برای تعریف مفاهیم را گویای این نکته می‌داند که «معنای یک کلمه را می‌شود به‌طور دقیق با تعریف تعیین کرد، اما مفاهیم را تنها می‌توان تفسیر کرد» (Koselleck, 1972, 23). او معتقد است برای انجام پروژه‌هایی مبتنی بر تاریخ مفهومی دو مورد را باید در نظر گرفت. نخست اجتناب از در نظر گرفتن مفاهیم بدون بافتار و دیگری تاریخ‌نگاری سیاسی وقایع بدون نظر گرفتن معانی مفاهیم (Koselleck, 1989, 649). از نظر او آن چیزی که یک کلمه را به مفهوم تبدیل می‌کند، این است که بافتار سیاسی-اجتماعی که آن کلمه به آن اشاره دارد، از طریق همان کلمه، (که حالا مفهوم شده است) قابل درک و دریافت باشد.

کوزلک به‌طور خاص درباره مفاهیم^۲ معتقد است هر مفهوم در نظام اندیشگانی دارای پادمفاهیمی است که با غلبه بر مفاهیم دیگر می‌تواند واجد معنایی خاص باشد. این ایده کوزلک متأثر از ساختارگرایان و منطق

^۱ Conceptual history

^۲ توجه به این نکته ضروری است که مفاهیم تنها بخش کوچکی از پروژه فکری کوزلک است

تضادهای دوگانه^۱ است. در این منطق جهان پُر است از جفت‌هایی که در جبهه مخالف هم قرار دارند و هر مفهومی با استناد و تعریف مفهوم مخالفش تعریف می‌شود. بر همین مبنا کوزلک پادمفاهیم را در مقابل مفاهیم قرار داده و از وجود میدان‌های معنایی سخن می‌گوید که می‌تواند در معنای بارشده بر مفاهیم مدنظر قرار بگیرد. این دوگانه‌انگاری که ریشه در تاریخ و فلسفه سیاسی دارد، به نوعی تداعی‌کننده امر سیاسی دوگانه‌انگار در مطالعات گفتمانی لاکلاو و موفه، (مبتنی بر تعیین‌کنندگی «دیگری») و امر سیاسی مخاصمه‌ای کارل اشمیت (که در آن «پیش‌زمینه هر برداشتی از دولت به امر سیاسی بازمی‌گردد» (Schmitt, 1996, 32-33) است. اگر بخواهیم از چشم‌انداز تئوریک تاریخ‌نگاری چون راینهارت کوزلک بنگریم، برخی از واقعیت‌های تاریخ معاصر^۲ تنها پس از گذشت زمانی به نسبت طولانی می‌توانند درک و دریافت شود؛ چراکه تاریخ معاصر ساختارهایی را حمل می‌کند که معمولاً فراتر از یک دوره زمانی خاص و محدود بوده و از اکنون فراتر می‌روند. شبکه‌های تکرارپذیر، پیامدهای طولانی‌مدت و تکرارشونده، تجلی نگرش‌های کهن در قالب‌های جدید و پیوستگی و درهم‌تنیدگی رشته‌ای از وقایع از زمره نشانه‌های حضور گذشته در تاریخ اکنون هستند.

در تداوم همین دوگانه‌انگاری‌ها، کوزلک از گونه‌ای دیگر از مفاهیم، تحت عنوان مفاهیم متقارن و نامتقارن نام می‌برد. از نظر او مفهوم متقارن، مفهومی است که اگرچه «خود» در نام‌گذاری آن بر «دیگری» مؤثر است، اما «دیگری» آن را برای خود به رسمیت می‌شناسد. در هر صورت این نام از سوی هر دو طرف به رسمیت شناخته می‌شود. اما در مفاهیم نامتقارن معنای تحقیرآمیزی جاری می‌شود که «دیگری» آن را نمی‌تواند برای خود به رسمیت بشناسد. از نظر کوزلک در دنیای تاریخی اصطلاحات نامتقارن، نابرابر و متناقض بسیار زیادی به کار رفته است که او سه مدل از آن‌ها؛ یعنی: تضاد بین «هلنی‌ها و بربرها»، «مسیحیان و بت‌پرستان» و «انسان و

¹ Binary Opposition

² zeit gheschichte

نانسان/ابرانسان»^۱ را مورد بررسی قرار داده است. کوزلک این تقابل‌های تاریخی را از سه جنبه ارتباط میان تاریخ و مفهوم، جنبه تاریخی و جنبه ساختاری پادمفاهیم بررسی کرده است. از نظر او هر دوگانه مفهوم-پادمفهومی یا متقارن- نامتقارنی، تجربیات و انتظارات خاص خود را دارد که از یک ساختار مشخص برخوردار است. از نظرگاه کوزلک، آن چیزی قابل تکرار است که در تاریخ ساختار معنایی که در گنه این تناقض‌ها وجود دارد، باشد. بر همین مبنا اگرچه کلمات در هر دوره زمانی می‌توانند تکرار شوند، اما تنها یک ساختار مبتنی بر تضاد است که می‌تواند بازتولید شود (Koselleck, 1995, 216). به عقیده کوزلک وقتی از این ساختار معنایی پرسش می‌شود این امکان به وجود می‌آید که مفهوم از مبدأ منحصر به فرد و بافت عینی^۲ خود جدا شده و از لحاظ تاریخی قابل انتقال گردد. این تغییر مجموعه‌ای از انتظارات و فضای جدید تجربه را به وجود می‌آورد که ممکن است معانی قدیمی را محو کند یا غنا ببخشد.

کوزلک با عنوان کردن پادمفاهیم نامتقارن،^۳ آن را به معنای انتساب چیزها به افرادی می‌داند که متعلق به «گروه ما» نیستند و از طریق یک مفهوم دودویی،^۴ به شدت یک طرفه و منحط است که آنها را به یک حوزه معنایی کاملاً منفی می‌راند. به نظر کوزلک، در اینجا چیزی شبیه بناهای تاریخی رخ می‌دهد؛ همان اندازه آشکار و درعین حال ساکت (Koselleck, 2005, 126). نظام مفاهیم و تأکید بر این دوگانه‌ها اگرچه توسط کوزلک برای نخستین بار ارائه شدند؛ علی‌رغم استفاده در پژوهش‌های بسیار، تاکنون به ندرت توسعه یافته‌اند (Junge, 2011, 9).

در این بررسی‌ها، مفاهیم کمتر به منزله گزاره‌هایی درباره جهان و بیشتر به منزله ابزارها و جنگ‌افزارهایی برای مشاجرات ایدئولوژیک تلقی می‌شود (اسکینز، ۱۳۹۳، ۲۹۹). از این چشم‌انداز، نظریه تاریخ مفاهیم، به پرکردن حفره‌های دلالت و هموار کردن گسست‌های میان زبانی به منظور تسهیل

¹ Mensch und un-mensch / Übermensch und untermensch

² Konkreten kontext

³ Asymmetrisch Gegenbegriff

⁴ Binary

درگذر تاریخ و وحدت بخشیدن به زبان در بستر زمان گاه شمارانه نمی‌پردازد، بلکه هدف مهم آن آشکار کردن مکانیسم‌های اصلی در اثرگذاری و تغییر مفاهیم به منظور توجیه و تبیین اندیشه غالب است. به نظر کوزلک مفاهیم در فرایند تاریخی دچار تبدیل و تغییر می‌شوند. علت این تغییر را باید در وجود عناصر گوناگون همچون نام‌ها، نشانه‌ها، ارجاع‌ها به ابژه^۱ در مفاهیم دانست که هرگاه هرکدام از این عناصر در جهت متفاوتی تغییر کند؛ کل مفهوم تغییر می‌کند (Koselleck, 1972, 52). با توجه به چنین برداشتی از مفاهیم، که می‌تواند آشکارکننده چیستی امر سیاسی باشد، می‌توان به پرسش اساسی این نوشتار بازگشت. کشمکش میان مفاهیم در میدان معنایی جدید ناشی از انقلاب اسلامی در حوالی سال‌های ۱۳۵۷، چگونه به ایجاد نهادهای جدید منجر شد و افق انتظارات انقلابیون چگونه تأثیری بر تأسیس این ساختارها داشت. با توجه به آنچه گفته شد، در این نوشتار نگارنده می‌کوشد تا به کشف معنای مفهوم «جمهوری اسلامی» در متون مذاکرات مجلس با تأکید بر شش اصل نخست قانون اساسی بپردازد. برای این منظور، ابتدا اصول قانون اساسی به بخش‌هایی که مورد مناقشه انقلابیون و قانون‌گذاران بوده، تقسیم شده است. میدان معنایی هر اصل، حول مناقشات پیرامون آن شکل گرفته و با بازنمایی این مناقشات درک و برداشت آنها از این دو مفهوم مورد توجه قرار خواهد گرفت.

جمهوری اسلامی؛ جمهوری یا اسلامی

امام خمینی در جایگاه رهبر حرکت‌های اعتراضی مردم علیه نظام سیاسی پهلوی در مورد آینده سیاسی ایران معمولاً از تعبیر حکومت اسلامی استفاده می‌کردند. اما هرچه حرکت‌های مردم به پیروزی نزدیک‌تر می‌شد، امام خمینی نیز به روشن کردن برداشت مدنظر خود از مفهوم حکومت اسلامی می‌پرداخت. در نهایت، در مناقشات مربوط به شکل و صورت نظام سیاسی امام خمینی و حلقه همفکران ایشان بر مفهوم جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد، به توافق رسیدند. با یک آری محکم و با جان و دل به جمهوری اسلامی (امام خمینی، ۱۳۸۵، جلد ششم، ۴۳۱) امام

¹ Sache

خمینی از مردم خواستند تا به این شکل از دولت رأی دهند؛ اگرچه از نظر ایشان «کمال مطلوب ما ایجاد یک دولت و حکومت اسلامی است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، جلد سوم، ۳۷۲) و «این شکل حقوقی رژیم نیست که اهمیت دارد بلکه محتوای آن است که مهم است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، جلد چهارم، ۳) اما ایشان در فراندوم از مردم خواستند به همین مفهوم، یعنی جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد ابراز داشتند (امام خمینی، ۱۳۸۵، جلد ششم، ۲۶۵، ۳۲۴، ۳۵۳)، رأی دهند. نتایج انتخابات، پیروزی بی‌بدیل و تاریخی یک مفهوم در تاریخ سیاسی ایران را نشان می‌دهد، درحالی‌که این مفهوم همچون بسیاری از مفاهیم عرصه سیاسی به اندازه کافی روشن نبود تا مانع از شکل‌گیری مناقشات نظری پیرامون آن شود. معنای جمهوری از منظر امام، «نظامی متکی به آرای عمومی» (امام خمینی، ۱۳۸۵، جلد چهارم، ۲۴۸) «جمهوری به معنای متداول آن در همه جای جهان» (امام خمینی، ۱۳۸۵، جلد چهارم، ۴۷۹) بود که این جمهوری به یک قانون اساسی متکی است که «همان قانون اسلام است. این که ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، اینها بر اسلام متکی است.» (آیت‌الله خمینی، ۱۳۸۵، جلد چهارم، ۴۷۹) با توجه به اهتمام قانون‌گذاران در جهت رفع ابهام از این مفهوم «قانون اساسی به‌عنوان قوه عاقله انقلاب اسلامی» (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۱۵) عهده‌دار تبیین چیستی و نحوه عملکرد آن در ایران جدید شد. آیت‌الله بهشتی نیز چند روز پیش از همه‌پرسی درباره جمهوری اسلامی چنین بیان کردند: «عنوان نظام ما باید نظام امت و امامت باشد، منتها در اثنای انقلاب، چون این عنوان هنوز برای توده مردم روشن نبود، به‌عنوان شعار اول، حکومت اسلامی، انتخاب شد که بسیار هم خوب و گویا بود و سپس وقتی معلوم شد که این نظام حکومتی رئیس‌جمهور هم دارد، آن وقت گفته شد: جمهوری اسلامی» (بهشتی، جاودانه تاریخ، جلد ۳، ص ۸۵-۸۶). اگرچه تأکید بر تضاد و سازگاری میان جمهوریت و اسلامیت، یکی از مناقشات روشنفکران لیبرال و سکولار پس از انقلاب بود، اما روشنفکران انقلابی همچون موسوی‌خلخالی، آیت‌الله مطهری و کاتوزیان درصدد رفع شبهات ایجادشده و پاسخ‌گویی به منتقدان برآمده‌اند. از آنجا که بررسی این متون و بازنمایی دلایل نگاشتن این

نوشته‌ها و کشف معنای پنهان و حقیقی این متون ممکن نیست، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، به عنوان یک متن بی طرف که در آن صدای گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در آن سال‌ها شنیده می‌شود، مورد توجه نگارنده قرار گرفته است. تهیه کنندگان پیش نویس قانون اساسی، نهادها و ساختارهای مذهبی همچون شورای نگهبان را تجسم اسلامیت نظام دانسته که در آن مجتهدان تنها زمانی حق اظهار نظر داشتند که مرجعی به دلیل عدم انطباق مصوبات با شرع به آن‌ها رجوع کند (جبهه ملی ایران، ۱۳۵۸، ۱۶) در حقیقت از منظر نویسندگان پیش نویس قانون اساسی، تلاش قانون گذاران می‌بایست بیشتر بر رفع محدودیت و محرومیت سیاسی مردم معطوف شود در حالی که روشنفکران مذهبی، اسلامی سازی و اسلام خواهی مردم را در اولویت‌های سیاست گذارانه خود قرار داده بودند. مجلس خبرگان، محل بر خود و تجلی این دو دیدگاه است که بازخوانی آن می‌تواند معنای مفهوم جمهوری اسلامی را نشان دهد.

تجلی جمهوری اسلامی در فصل نخست قانون اساسی

فصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی، با عنوان اصول کلی مشتمل بر ۱۴ اصل است. این اصول به عنوان مبنا و پایه‌ای برای اصول بعدی قانون اساسی مورد پذیرش نمایندگان قانون گذار/نویس قرار گرفت؛ چنان که شهید بهشتی نیز بر تعیین کننده بودن این اصول نیز تأکید کرده و در ابتدای مذاکرات مجلس به آن اشاره کرده‌اند: «منظور از اصول کلی در قانون اساسی عبارت است از اصلی که به عنوان مبنا برای یک اصل یا چند اصل دیگر در فصول آینده قانون اساسی شناخته می‌شود..... اصلی اینجا مطرح می‌شود که معمولاً دو یا سه اصل آینده بر مبنای این اصل باشد» (بهشتی، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۹۶). با توجه به بررسی این اصول پس از پیروزی انقلاب و محدودیت در فرصت بررسی متون، رئیس مجلس خبرگان عدم برخورد و سواسی با متن قانون اساسی را از نمایندگان خواستار بود. «اگر یک متنی خوانده شد و شما نظر مخالفی دارید، چنانچه به نظر خودتان، به اصطلاح خودتان، واجب است کلمه که کلمه یا جمله‌ای عوض شود و عوض شدن آن تغییر اساسی در محتوا و

مطلب پدید می‌آورد، البته مطلبتان را بفرمایید... والا ممکن است هرکس برای یک محتوا، لفظی در نظرش بیاید و اگر بخواهد به خاطر یک لفظ یا یک مسئله جزئی که تفاوت اساسی در معنی ندارد، ایستادگی کند سبب می‌شود کارمان به کندی پیش رود» (منتظری، مشروح مذاکرات...، ۱۹۵).

در اصل اول، نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی معرفی شده است. اصل دوم خصوصیات و ویژگی‌های این نظام را برشمرده است. اصل سوم، وظایف دولت جمهوری اسلامی برای نیل به اهداف مقرر را در ۱۶ بند بیان کرده است. اصل چهارم بر لزوم مطابقت کلیه قوانین با اسلام تأکید کرده است. اصل پنجم که البته در بازنگری سال ۱۳۶۸ اصلاح شده است، مربوط به ولایت فقیه است. اصل ششم، اداره کشور با اتکا به آرای عمومی را بیان کرده است و اصل هفتم بر نقش شوراها در اداره کشور و اصل هشتم، وظیفه متقابل دعوت به خیر مردم و دولت را گوشزد کرده است. اصل نهم اهمیت حفظ آزادی، استقلال و تمامیت ارضی کشور را بیان داشته است. در اصل دهم اهمیت خانواده و در اصل یازدهم ایجاد وحدت اسلامی به وسیله نظام جمهوری اسلامی ذکر شده است. اصل دوازدهم دین و مذهب رسمی ایران را اعلام نموده و در دو فصل بعدی بر اقلیت‌های شناخته‌شده دینی و لزوم رعایت حقوق غیرمسلمانان تأکید شده است. با توجه به موضوع و هدف این پژوهش تمرکز بر شش اصل، یعنی اصول اول تا ششم است. لازم به ذکر است این دو مفهوم در متن قانون اساسی و در اصول متعدد بازتاب یافته است، اما در این شش اصل به‌طور خاص و ویژه بر «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام سیاسی تأکید شده است، لذا برای تحلیل و بررسی بر همین اصول و مذاکرات صورت‌گرفته پیرامون آن بهره‌گرفته شده است.

اصل اول؛ اسلام جمهوری‌خواه

اصل اول قانون اساسی با تعیین عنوان حکومت؛ جمهوری اسلامی آغاز می‌شود. در این اصل نکات زیر قابل توجه و شایسته بررسی است.

۱. حکومت و نه «نوع» حکومت؛ جمهوری اسلامی است. از آنجا که نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی واژه «نوع» را بیانگر وجه اخباری این اصل می دانستند، آن را حذف کردند. حسینعلی منتظری در این مجلس با تأکید بر این مسئله گفته است: «افزودن این واژه لزومی ندارد و مضر است؛ زیرا اصل و قانون باید جنبه انشایی داشته باشد؛ یعنی وقتی گفته می شود حکومت ایران، جمهوری اسلامی است، یعنی باید جمهوری اسلامی باشد و بر اساس آن عمل شود. (منتظری، مشروح مذاکرات، ۱۹۹). آیت الله بهشتی نیز در این باره معتقد بودند که «حکومت ایران جمهوری اسلامی است» گزاره ای قاطع است که هیچ کمبودی در آن به چشم نمی خورد (منتظری، مشروح مذاکرات، ۲۰۰). مسئله بعدی در رابطه با حذف «ایران» از جمهوری اسلامی و تأکید بر «جماهیر متحده اسلامی» است، که توسط آیت الله بهشتی، با این استدلال که در فصول بعدی ذکر شده است که جمهوری اسلامی ایران، جزئی از کل بزرگ تر اسلام است، رد شد (کیاوش، مشروح مذاکرات، ۲۰۰).
۲. ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه به حکومت حق و عدل قرآن، آن را انتخاب کرده است. در پیش نویس قانون اساسی تنها بر پیروزی ملت ایران در نتیجه انقلاب اشاره شده بود. به باور نمایندگان مردم تأکید بر عدالت خواهی اسلامی مردم ایران که تنها با رهبریت امام خمینی میسر شده بود، به روشنی خواست مردم به یک نظام اسلامی را نشان می دهد.
۳. این حکومت دستاورد انقلاب با رهبری مرجع عالی قدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی است. تأکید بر نقش امام خمینی و تأثیرپذیری مردم از ایشان، سبب شد در اولین اصلاحات نام امام خمینی و پس از آن مرجع عالی قدر تقلید آیت الله امام خمینی مورد تأیید و پذیرش قانون گذاران قرار گیرد. ادله مورد اشاره در این مورد تأکید بر جهت دهی اسلام و مرجعیت تقلید در پیروزی انقلاب و اداره حکومت اسلامی است.

۴. همه‌پرسی و اعلام موافقت ۹۸/۲ رأی‌دهندگان آن را تأیید کرده است. در این قسمت از اصل اول، دو مناقشه مهم وجود داشته است. نخست در رابطه با تاریخ همه‌پرسی و درج میزان رأی و دیگری ایجاد دوگانه مردم/مرجع. در مورد نخست، برخی از نمایندگان بر این باور بودند که می‌بایست از حضور گسترده و رأی ۲۲ میلیونی مردم سخن گفت که با این استدلال که درصد رأی‌دهندگان در همه جا مرسوم است و عظمت حضور را بیش از ذکر تعداد مشخص می‌کند، پذیرفته شد. اما در مورد نکته دوم، برخی از نمایندگان با توجه به نقش بی‌بدیل و غیرقابل انکار روحانیت بر این باور بودند که در کنار رأی ملت ایران باید رأی مثبت همه یا اکثریت مراجع تقلید را نیز ذکر کرد. «اینکه می‌فرمایند یک مرجع تقلید رأی آن با دیگران فرقی نمی‌کند، باید عرض کنم، رأی، رأی است و فرقی ندارد ولی من و شما با ندای زعیم عالی‌قدر رأی دادیم و الا جرئت نمی‌کردیم سرمان را از رختخواب بیرون آوریم» (طاهری‌اصفهانی، مشروح مذاکرات...، ۲۰۵). این مناقشه که به دوگانه‌سازی و ارزش نابرابر آرای مردم در برابر مراجع می‌انجامید، با استناد به عدم آگاهی از رأی مراجع و کمیت آنها مورد موافقت قرار نگرفت و در نهایت رد شد.

خوانش مشروح مذاکرات اصل اول نشان می‌دهد، مفهوم جمهوری چندان مورد مناقشه نبوده و در زمان بررسی نهایی پیش‌نویس که تبدیل به قانون اساسی جمهوری اسلامی شده است، بیشتر بر وجه اسلامی بودن، قاطع بودن و پیرو مرجعیت شیعه بودن تأکید شده است.

اصل دوم: جمهوری ناآشنای اسلامی

اصل دوم مبین خصوصیات و ویژگی‌های جمهوری اسلامی است. به گفته نایب‌رئیس مجلس، «در قانون اساسی لازم بود این جمهوری اسلامی تعریف شده و ویژگی‌ها و خصوصیات آن معلوم شود. برای اینکه بسا به‌واسطه عدم سابقه، چنین جمهوری اسلامی‌ای برای دیگران نامأنوس

است» (عبدالرحیم ربانی، مشروح...، ۲۰۶-۲۰۷) به گفته او جمهوری برای مردم و برای همه معلوم است که چیست، اما ترکیب اضافی آن و همنشینی اش با مفهوم اسلام است که سبب می شود، مفهوم جمهوری اسلامی ناآشنا و نیازمند بیان خصیصه هایش باشد.

۱. بنیان اسلامی جمهوری اسلامی اصول دین اسلام از نظر تشیع است؛ «حکومت جمهوری، حکومتی است بر پایه جمهور، و جمهور یعنی عموم مردم در آن نقش دارند، در مقام قانون گذاری، در مقام رهبری و در حاکمیتش و امثال آن» (عبدالرحیم ربانی، مشروح...، ۲۰۷). در این اصل بر مبنای اصول دین مذهب تشیع دوازده امامی، پنج اصل دین در قالب عباراتی به عنوان خصوصیات نظام جمهوری اسلامی ذکر شده است. به جز این پنج اصل، اصل ششمی با عنوان «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» ذکر شده است که از طریق راه های سه گانه اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط، استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و نفی هرگونه ستمگری و ستم کشی قابل امین است. در تصویب این اصل خوانش مشروح مذاکرات نشان از آن دارد که نخست درباره حذف این اصل و بیان آن در مقدمه پیشنهاداتی وجود داشته است. «ما می خواهیم اصول قانون اساسی برای حکومت جمهوری اسلامی می نویسیم، در اینجا آوردن اعتقاد به خدا، وحدانیت خدا، صفات خدا و مسائل نبوت لزومی ندارد... اگر اینها را بنویسیم می شود مشابه کتاب های عقیدتی که برای جوانان می نویسیم (سبحانی، مشروح...، ۲۱۹). اجتهاد انقلابی و مستمر اجتهاد بر دو قسم است، یا صحیح است یا باطل. اجتهاد انقلابی یا غیرانقلابی چه معنایی دارد؟ اگر اجتهاد مطابق با موازین قرآن، کتاب و سنت باشد صحیح است در غیر این صورت، باطل است (سبحانی، مشروح...، ۲۱۹). از سوی دیگر، وحی نیز منبع مهم دیگری برای جمهوری اسلامی است. «نظام های دیگر بر پایه افکار مردم است و نظرات آنها در تشریح

دخالت دارد، اما جمهوری اسلامی بر پایه وحی است» (بانی، مشروح...، ۲۰۸).

۲. در اصل دوم، اگرچه همه نمایندگان در الزام به اسلامی بودن قانون متفق‌القول‌اند اما درباره شفافیت و میزان اطلاعاتی که باید در قانون اساسی بیاید، اشتراک نظر ندارند. به عنوان مثال یکی از نمایندگان در خلاصه کردن کل اصل دوم در یک عبارت «بر پایه عقاید اسلامی» اعلام کرده است: «کلمه تشریح، تکوین، اجتهاد پویا و گوهر انسانی، که جنبه فلسفی داشت، برداشته شود. اینها الفاظ مبهمی است که به درد کتاب فلسفه می‌خورد و به درد کتاب قانونی که همه باید بفهمند، نمی‌خورد» (مکارم‌شیرازی، مشروح...، ۲۲۹). در ادامه همین بحث یکی دیگر از نمایندگان با جداسازی حکومت اسلامی از یک کشور مسلمان جمهوری اسلامی معتقد است «جمهوری اسلامی نظامی است که بر پایه قرآن و سنت پیغمبر اسلام و ائمه اطهار بنا شده است و اصولاً جمهوری اسلامی یعنی همان» (ضیائی، مشروح...، ۲۳۳).

۳. دوگانه توحیدی/ الهی. در عبارت ابتدایی این اصل یعنی؛ «جمهوری اسلامی نظامی است...» در پیش‌نویس از مفهوم توحیدی استفاده شده بود اما از آنجا که چپ‌های مسلمان از مفهوم توحید برای جامعه بی‌طبقه صحبت می‌کردند، نمایندگان برای جلوگیری از شائبه رخنه جریان چپ در متن قانون اساسی بر سر استفاده از مفهوم توحیدی دچار مناقشه شدند. به گفته یکی از نماینده‌ها «الان کلمه توحیدی برای همه اشکال ایجاد کرده است، در اصفهان زیر پوشش ارتش توحیدی می‌گویند ارتش بی‌طبقه و درجه‌ها را کنده‌اند و این برای ما دردسر درست کرده است. (طاهری‌اصفهانی، مشروح...، ۲۵۸).

۴. در بند پنج اصل دوم، «امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام» نیز مورد بحث و بررسی نمایندگان قرار گرفته است. «منظور از انقلاب اسلام چیست؟ چون خود اسلام در حقیقت انقلاب بوده است، می‌خواهیم بگویم که انقلاب ما تداوم انقلاب اسلام است» (ربانی‌شیرازی، مشروح...، ۲۵۹).

این عدم اشتراک نظر در نحوه ارائه ویژگی‌های حکومت جمهوری اسلامی سبب شده است تا همچون اصل نخست، بیشتر بر اسلامی بودن نظام، تا جمهوریت آن پرداخته شود.

اصل سوم: وظیفه‌گرایی جمهوری اسلامی

در اصل سوم، وظایف نظام سیاسی جمهوری اسلامی بیان شده است. این اصل در پیش‌نویس به‌طور خلاصه بر امور کلی تأکید بود، اما نمایندگان مجلس در بررسی نهایی ۱۶ بند، از مسئولیت‌های نظام را به آن اضافه نمودند. درباره کلیت و وجود این اصل و همچنین محتوای آن مناقشات بسیاری میان نمایندگان وجود داشت. برخی از مهم‌ترین آنها با هدف ایضاح مفهوم جمهوری اسلامی در زیر آمده است.

۱. مخالفت با کلیت این اصل. برخی از نمایندگان معتقد بودند جایگاه این اصل در مقدمه و نه در متن قانون اساسی است. افزون بر آن، از آنجا که این اصل به‌هیچ‌عنوان به اصل موجود در پیش‌نویس مطابقت نداشت، مورد اعتراض چند نفر از نمایندگان قرار گرفت. اما تدوین‌کنندگان این اصل با بیان این مطلب که در این وظایف بر نکات مهمی همچون آگاهی بخشی— به مردم اشاره شده، می‌بایست در متن قانون نیز به آن اشاره شود. در پاسخ به نقد نمایندگان، نسبت به استفاده از الفاظ اختصاصی فقه اسلامی، که برای عموم مردم قابل فهم نیست، یکی از نمایندگان چنین پاسخ داده است. «ما اینجا برای بیان حقایق اسلام نیامده‌ایم، ما باید اینجا حقایق اسلام را در یک قالب ایران‌پسند و دنیاپسند که مخالفین ساکت شوند و موافقین خوشحال شوند، در یک‌صدوپنجاه اصل یا تعداد اصول بیشتری بریزیم و اینها اصول قانون باشند به‌عنوان اینکه نقش تعیین‌کننده داشته باشند و شعار نباشند زیرا معنای قانون این است..... ما اینجا کلماتی می‌خواهیم و جملاتی و اصولی می‌خواهیم که در درجه اول بودن و

نبودنش در سرنوشت ما و دیگران تأثیر بگذارد» (آیت‌الله خامنه‌ای، مشروح مذاکرات...، ص ۲۸۳).

۲. سیاست خارجی اسلامی. در بند ۱۶ این اصل دفاع از مستضعفان جهان مطرح نظر نگارندگان قرار گرفته بود. برخی از نمایندگان در یک رویکرد رادیکال خواستار حضور ارتش جمهوری اسلامی در این سرزمین‌ها و دفاع از مستضعفان جهان بودند. «همان‌طور که ملت و ارتش ایران برای استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع می‌کنند از فلسطین و سایر سرزمین‌های اسلامی نیز باید دفاع کنند». در پاسخ به چنین رویکردی که با مخالفت هیئت‌رئیس مجلس روبه‌رو شد، چنین عنوان شده است: «اصولاً چنین چیزی را می‌توان در قانون اساسی آورد؟ آیا با صراحت می‌توان ارتش یک کشور را مسئول دفاع از سرزمین دیگری دانست؟» (فارسی، مشروح مذاکرات...، ۲۹۷). «باید آقایان توجه کنند ما قرآن داریم، قرآن را که نمی‌توانیم بگذاریم کنار، به حکم قرآن با تمام نیرو از همه مستضعفان جهان حمایت می‌کنیم و این حکم قرآن است.» (حجتی، مشروح مذاکرات...، ۳۰۴). این رویکرد افراطی تا حذف کلمه ایران از جمهوری اسلامی پیش رفتند که با مخالفت اکثریت مجلس، جایی در قانون اساسی نیافتند.

بازخوانی این اصل قانون اساسی که به‌نوعی توسط مجلس خبرگان تهیه و تدوین شده است، نشان می‌دهد نمایندگان مجلس برای برشماری وظایف جمهوری اسلامی، توجهی به عملیاتی‌شدن این وظایف نداشته‌اند و همان نقدی را که به پیش‌نویس قانون اساسی در خصوص کلی بودن این اصل مطرح کرده‌اند، به خودشان نیز وارد است. برشمردن وظایف، بدون مشخص کردن مرجع و وسایل انجام آنها مانع از شفافیت این اصل شده است.

اصل چهارم: جمهوری منطبق با اسلام

این اصل، به عنوان مهم ترین اصل قانون اساسی به باور یکی از نمایندگان مجلس (فاتحی، مشروح مذاکرات...، ۳۵۱) از سه بخش تشکیل شده است. نخست انطباق قوانین با موازین اسلامی، دوم حکومت این اصل بر سایر اصول و سوم مشخص کردن فقهای شورای نگهبان به عنوان مرجع بررسی کننده این امر.

۱. ضرورت انطباق قوانین با اسلام؛ یکی از مناقشات نمایندگان پیرامون اصل بحث بر سر «رعایت» موازین اسلامی یا «بر اساس» موازین اسلامی بود. در پیش نویس اولیه عبارت «رعایت موازین اسلامی» به کار رفته بود، اما به نظر نمایندگان مجلس، این امر کافی نبود. برخی از نمایندگان با ایجاد دوگانه قوانین و مقررات معتقد بودند: «قوانین تنها متعلق به پیامبر، ثابت و لایتغیر است؛ اما مقررات می تواند بر اساس موازین اسلامی باشد (پرورش، مشروح مذاکرات...، ۳۱۵). تعدادی از نمایندگان به انطباق قوانین با شرع رضایت نداده و خواهان این بودند که تمام قوانین و مقررات مستخرج از کتاب و سنت باشد (پرورش، مشروح مذاکرات...، ۳۱۷-۳۱۴). اما در این میان نظر نایب رئیس مجلس اکثریت داشت. «چون عبارت با رعایت موازین اسلامی در پیش نویس صراحت نداشته و چه بسا تصور شود قوانین و مقررات کشور ما بر معیارها و پایه های زیادی متکی است، مانند قوانین عرفی یا حقوقی بین المللی یا مصوبات سازمان ملل و نیز موازین اسلامی، از این رو باید عبارت صریح تری به کار رود تا معلوم شود که قوانین و مقررات، فقط باید بر اساس موازین اسلامی باشد. (منتظری، مشروح مذاکرات...، ۳۱۴). در مقابل، تعدادی از نمایندگان بر این باور بودند تکرار قید موازین اسلامی و انطباق از کتاب و سنت، نشان از وسواس قانون گذاران دارد. «ما مثل انسان هایی هستیم که دچار وسواس شده اند و فکر می کنیم می خواهند مذهب را از دست ما بگیرند» در واقع ما باید همان قدر که نسبت به اسلامی بودن قوانین حساس هستیم، نسبت به مردمی بودن آن نیز اهمیت بدهیم (مکارم شیرازی، مشروح مذاکرات...، ۳۲۷ و ۳۱۸). در

نهایت نگرش گروه اول غالب شد و انطباق همه قوانین و مقررات با موازین اسلامی مورد پذیرش قرار گرفت.

۲. سیطره این اصل بر اصول دیگر؛ به منظور تثبیت این اصل آیت‌الله حائری‌یزدی که در زمره نمایندگان حاضر در جلسه بود پیشنهاد کرد در ادامه جمله اول عبارت «این اصل بر همه اطلاعات و عمومات این قانون و قوانین و مقررات دیگر حاکم است» (بهشتی، مشروح مذاکرات...، ۳۲۲-۳۲۴). ابهام درباره اطلاعات و عمومات این قانون و هم‌چنین نقیض بودن این عبارت با روح قانون اساسی از مواردی بود که مخالفت تعدادی از نمایندگان را در پی داشت، اما نهایتاً با تغییر در لفظ، چنین معنایی برای اصل چهارم مورد پذیرش قرار گرفت.

۳. مرجع انطباق قوانین. درباره مرجع انطباق قوانین با شرع، میان نمایندگان اختلاف نظر اساسی وجود داشت. «فقه‌های عادل یا جامع شرایط»، «ولی فقیه»، «فقیه اعلم»، «شورای رهبری»، «فقهایی که در اصول بعد معین خواهند شد» و «شورای نگهبان» پیشنهاداتی بود که از سوی نمایندگان به‌عنوان مرجع معرفی شد. پیشنهاد شورای نگهبان با ریاست مجلس بود که پس از بحث‌های فراوان درباره موارد پیشنهادی دیگر ذکر گردید. «شورای نگهبان، همان‌طور که می‌تواند تعارض یا عدم تعارض قانون عادی را با اصول و قوانین شرعی تشخیص دهد، می‌تواند تعارض یا عدم تعارض یک اطلاق یا عموم قانون اساسی را با اصول مسلم شرعی نیز تشخیص دهد... ما قطعاً شورای نگهبان خواهیم داشت و آنجا می‌گوییم شورای نگهبان هرچند از فقها و غیرفقها تشکیل می‌شود ولیکن در جهت اسلامی بودن قوانین، نظر غیرفقها مورد توجه نیست (منتظری، مشروح مذاکرات...، ۳۴۸).

اصل پنجم: ولایت فقیه جمهور

اصل پنجم قانون اساسی در پیش‌نویس وجود نداشت و توسط مجلس خبرگان پیشنهاد و توسط نمایندگان تصویب شد. بازخوانی مشروح مذاکرات

پیرامون این اصل در جهت تأیید این فرضیه نشان می‌دهد چگونه مفاهیم و برداشت اسلامی از آنها به شکل‌گیری نهادها و ساختارهای اسلامی منجر می‌شود.

اهمیت این اصل به اندازه‌ای است که تعدادی از نمایندگان به صراحت اعمال کردند تا این اصل تصویب نشود، اجازه تصویب قانون اساسی را نخواهند داد (ربانی‌شیرازی، طاهری خرم‌آبادی، علی‌اکبر قرشی، آیت‌الله دستغیب، منتظری، مشروح مذاکرات...، ۶۹، ۶۱، ۷۱، ۹۱ و ۱۰۷). در این اصل بیشتر از سایر اصول قانون اساسی، مسئله مردم، جمهوری و حتی قانون اساسی مورد بی‌مهری نمایندگان قرار گرفت؛ «مردم ایران با اتکا به ایمان و معتقدات اسلامی خود، یکپارچه رهبری امام خمینی را پذیرفتند. امام خمینی برای احراز رهبری، استناد به قانون اساسی نکرده است و هنوز هم نفوذ و قدرتی که امام دارد، منبعت از قانون اساسی مدون نیست، بلکه سرچشمه نیروی رهبری امام، اسلام است که به ذات دارای نیرو است» (مقدم‌مراغه‌ای، مشروح مذاکرات...، ۳۷۴). بر همین اساس «ما فرضمان بر این است که اگر قرار است که نظام آینده ما جمهوری اسلامی باشد. در این صورت باید این نظام، رهبری و مرکز ثقل اداره‌اش بر دوش کسانی باشد که چه از نظر آگاهی به اسلام و چه از نظر التزام و مقید بودن به وظائف یک مسلمان در تمام وظایف فردی سیاسی خانوادگی اجتماعی الگو و نمونه باشد.» (بهشتی، مشروح مذاکرات...، ۳۸۰). آیت‌الله بهشتی با در نظر گرفتن تفاوت میان نظام‌های سیاسی دموکراتیک با جمهوری اسلامی بیان کردند: «جمهوری اسلامی یک نظام مکتبی است فرق دارد با جمهوری دموکراتیک» (بهشتی، مشروح مذاکرات...، ۳۸۰). «آرای مردم بدون هیچ قید و شرط که معمولاً به اینها گفته می‌شود جامعه‌های دموکراتیک یا لیبرال یعنی اهمیتی که به آزادی می‌دهند و دموکراتیک یعنی از نظر اهمیتی که به دمو یعنی توده و عامه مردم هستند» (بهشتی، مشروح مذاکرات...، ۳۸۰). «همان‌گونه که انقلاب به وسیله مشارکت عموم پیروز شد، اداره حکومت هم باید در آینده بر اساس افکار مردم، منتها در پرتو تعلیمات اسلام و برنامه ولایت فقیه به صورتی که توضیح داده شد، باید افکار مردم حکومت کند (مکارم‌شیرازی، مشروح مذاکرات...، ۳۸۷).

این اصل با انتقاداتی مواجه بود. از یک سو برخی از نمایندگان معتقد بودند تغییر «اصل حاکمیت ملی» با «ولایت فقیه» مربوط به مجلس مؤسسان است و نه مجلس خبرگان. از دیگر سو برخی دیگر از نمایندگان این اصل را منافی حاکمیت مردم می‌دانستند. در پاسخ به این انتقادات نمایندگان موافق بیان کردند «مجلس خبرگان تفاوتی با مجلس مؤسسان ندارد، تنها تعداد نمایندگانش کمتر است» (آیت‌الله بهشتی، مشروح مذاکرات...، ۳۷۷). از طرف دیگر از آنجا که ولایت فقیه و حاکمیت اسلام خواست همه ملت ایران است، پس این اصل با حاکمیت اراده مردم در یک راستا قرار دارد. این اصل بعدها در بازنگری سال ۱۳۶۸ نیز مجدد بازبینی شد.

اصل ششم: آرای عمومی در شوراهای اسلامی

اصل ششم اصلی است که به عنوان تجسم بخش مفهوم جمهوریت به آن استناد می‌شود. بازخوانی مشروح مذاکرات نشان می‌دهد مبنای این قانون شورا و مشورت و آیه شریفه «و امرهم شوری بینهم» است. این اصل از آنجا که انتظار می‌رفت بازگوکننده خصلت جمهوری در قانون اساسی باشد، مورد انتقاد برخی از نمایندگان قرار گرفت. انتقادی که سحابی به نحوه اجرایی شدن جمهوری داشت. به عقیده او نقش آرای عمومی در اصل ششم منتفی شده «چون آرای عمومی فقط از طریق انتخابات شوراها نیست که در جماعه مطرح می‌شود، گویی مسئله آراء عمومی در شوراها و ولایت فقیه ذوب شده است... قانون اساسی ما شکل جمهوری دارد یعنی جمهوری بنایش بر آرای عمومی است.» (سحابی، مشروح مذاکرات...، ۳۸۸) ما در پیش‌نویس قبلی که به ملت ایران ارائه شده بود، یک اصل سه‌ده داشتیم به این ترتیب که آرای عمومی مبنای حکومت است. در پیش‌نویس‌های فعلی مبنای حکومت به سه قسمت تجزیه شده است، مسئله ولایت فقیه، مسئله آرای مردم و مسئله شوراها... اعمال حاکمیت مربوط به فرد است و عقیده ندارم که حاکمیت الهی باشد، و به فرد خاصی تفویض شده باشد (میرمردزهی، مشروح مذاکرات...، ۴۰۴).

این انتقادات با توضیح سایر نمایندگان مرتفع شد. «آرای عموم مردم نه تنها متضاد و متباین با اصل پنج نیست بلکه بیان کننده دایره نقش آرای عمومی پس از انتخاب اولش (انتخاب مکتب به عنوان چارچوب حکومت داری) است» (آیت، مشروح مذاکرات...، ۴۰۶). همچنین «ولایت فقیه هیچ منافاتی با پذیرفتن آرای مردم و دخالت مردم ندارد» (طاهری اصفهانی، مشروح مذاکرات...، ۴۰۶). ادعای موافقان، هم عرضی اراده مردم با ولی فقیه و جدانبودن این دو از یکدیگر بود که در نهایت با رأی قاطع نمایندگان این اصل تصویب شد.

تاریخ مفاهیم یک انقلاب

خوانش متن مشروح مذاکرات هر دوره‌ای از مجالس قانون گذاری یا مجالس تأسیسی- بازگوکننده رقابت‌ها و منازعه‌های مفهومی جالب توجهی است که در متون دیگر کمتر دیده می‌شود؛ به ویژه در آستانه تأسیس نهادهای جدید، از پس یک انقلاب است که می‌توان دریافت چگونه نتیجه این منازعه‌های مفهومی می‌تواند ساختارها و نهادهای پس از انقلاب را شکل و جهت دهد. کشمکش و رقابت بر سر معنای مفاهیمی همچون جمهوریت و اسلامیت، پرسش قدیمی و گشوده انقلابیون مشروطه را پیش کشید که سرانجام حاکمیت از آن کیست؟ رابطه مردم با حاکم چگونه تعیین می‌شود؟ پاسخ دادن به این پرسش‌ها با توجه به چینش نیروهای سیاسی و رقابت و حذف برخی از آنها در فردای پس از انقلاب، شکل ویژه‌ای از نهادها را پدید آورد که تا امروز نیز ادامه یافته است. اگر بخواهیم از نظرگاه تاریخ مفاهیم و دیدگاه تاریخ نگارانه کوزلک به انقلاب اسلامی و این رقابت‌ها بنگریم، شاید بتوان به این نتیجه رسید برای درک درست نهادها و ساختارهای جمهوری اسلامی، بهترین راه کنارزدن لایه‌های انباشته شده در طی تاریخ است که معانی متفاوت و برهم بارشده‌ای را به این مفاهیم تحمیل کرده است. با توجه به تمرکز انقلابیون بر مفهوم اسلامیت و ایجاد نهادهای اسلامی، شاهد بی‌توجهی به مفهوم جمهوریت و توجه به ایجاد نهادهایی برای تحقق حاکمیت مردم هستیم. به نظر نگارنده، در نتیجه انقلاب که با مشارکت مردم تحقق یافته بود، جمهوریت یک امر واضح و بی‌نیاز از پردازش می‌رسید

و نهادسازی و نظام‌سازی برای جمهوریت نظام به تعویق افتاد. نتیجه طبیعی چنین فرآیندی فروکاهش جمهوری به نقش‌آفرینی مردم بدون در نظر گرفتن فلسفه آن، سازوکارهای دقیق و نحوه انجام آن بود. به عبارت بهتر، جمهوری اسلامی یک ترکیب واژگانی و به اصطلاح یک نوواژه است که در نتیجه تحول انقلابی در نتیجه رخداد ۱۳۵۷ به وجود آمد، اما برخلاف عملکرد انقلابیون در حوزه عملی در حوزه تئوریک نتوانست به سطح یک مفهوم ارتقا یابد. در نتیجه انتظار محقق شدن ساختارهایی دموکراتیک به معنای تأکید بر حاکمیت مردم نه در فردای انقلاب و نه در سه دهه بعدی آن به صورت جدی مطرح نشد.

نتیجه‌گیری؛ انقلاب اسلامی و تغییر در دو وجه انضمامی و انتزاعی

جمهوری اسلامی، یک ترکیب سیاسی بدیع در نظام بین‌الملل و تحول ساختاری عمیق در نظام سیاسی ایران است. این مهم‌ترین رخداد تاریخ معاصر ایران، نه تنها باعث ایجاد ساختارهای جدید و تغییر در ساختارهای قدیمی شد، بلکه در سطح نظری و مفهومی نیز توانست با احیا، بازبینی و ایجاد مفاهیم نوین متأثر از گشایش افق انتظارات جدید به تحولی عمیق در پنداشت‌ها و انگاره‌های سیاسی بپردازد. بازخوانی متن مذاکرات مجلس نشان می‌دهد که قانون‌گذاران و انقلابیون بر درکی اسلامی از جمهوری هم‌داستان‌اند. در حقیقت، دغدغه فکری آنها جمهوری و سازوکار تحقق آن نیست، بلکه به دنبال تحقق و اجرایی ساختن افزوده این ترکیب هستند که در صدر دغدغه‌های آنها قرار دارد. شاید بتوان علت این امر را در سیاست‌های ضد دین و اولویت‌های غیرمذهبی نظام سیاسی پهلوی دانست و جمهوری اسلامی را واکنشی- به آن معرفی نمود. بررسی میدان‌های معنایی شکل‌گرفته در مناقشات پیرامون شکل نظام حکایت از آن دارد که انقلاب اسلامی توانست به الفاظ مذهبی و دینی محتوایی متناسب و قابل توجه ببخشد. این محتوا بخشی به الفاظ سیاسی از رهگذر مذهب و به‌ویژه تشیع توانست روحیه تحول‌خواه مذهبی ایران را اشباع نماید اما غفلت از جنبه‌های تئوریک و شکل نظام که جمهوری تعیین شده بود، امری است که می‌بایست اکنون که چهار دهه از انقلاب می‌گذرد، مطمئن نظر قانون‌گذاران

قرار گیرد. در نتیجه این امر، درحالی که برداشت روشن و مشخص از اسلامیت، سبب‌ساز شکل‌گرفتن ساختارها و نهادهای سیاسی در جهت اداره جامعه شده است، درابهام‌بودگی و بی‌توجهی به مفهوم جمهوری نتوانسته است نحوه مشارکت مردم را به گونه‌ای سیستمیک نهادینه کند. انتقادهای به‌جا از فقر نظام حزبی و فرهنگ سیاسی تمرکزگرا و عدم اهتمام و موفقیت در فعالیت‌های جمعی تنها نمونه‌هایی از این کم‌توجهی است. با توجه به اثرات انقلاب اسلامی در ساختارهای سیاسی، به نظر زمان آن فرا رسیده که به مفهوم‌سازی و عینیت‌بخشیدن به مفاهیم اثرگذار توجهی جدی مبذول کرد.

منابع:

۱. اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳)، **بینش‌های علم سیاست، جلد اول: در باب روش**، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، جاوید.
۲. ازکیا، مصطفی (۱۳۸۲)، **روش‌های کاربردی تحقیق**، تهران، کیهان.
۳. باردن، لورنس (۱۳۷۵)، **تحلیل محتوا**، ترجمه ملیحه آشتیانی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۴. پالیزبان، محسن (۱۳۸۸)، **رویکردهای متفاوت نسبت به جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی ایران، سیاست، دوره ۳۹، شماره سوم**.
۵. **جبهه ملی ایران (۱۳۵۸)**، درباره پیش‌نویس قانون اساسی، مندرج در **روزنامه اطلاعات**، تاریخ ۵۸/۳/۲۷، سند شماره ۱۹.
۶. خسروی، حسن و دیگران (۱۳۹۵)، **جمهوریت و اسلامیت در گفتمان حقوق اساسی با تأکید بر اندیشه امام خمینی، پاسداری فرهنگ انقلاب**، دوره ۶، شماره سیزدهم.
۷. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، **صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. دیرنیا، علیرضا (۱۳۹۷)، **جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی، حاکمیت دوگانه یا واحد، پژوهش‌های حقوق تطبیقی**، دوره ۲۲، شماره سوم.

۹. ریاحی، نوربخش و دیگران (۱۴۰۰)، پیوند جمهوریت و اسلامیت نظام و نهاد مغفول آن، **فصلنامه حقوق عمومی**، دوره ۲۳، شماره هفتاد و دوم.
۱۰. **صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)**، تجلد اول، جلسه یکم تا سی و یکم، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۱۱. قلفی، وحید (۱۳۸۴)، **مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران**، تهران، عروج.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، گذری بر تدوین پیش نویس قانون اساسی، **حقوق اساسی**، سال اول، شماره اول.
۱۳. کریندورف، (۱۳۸۳)، **تحلیل محتوا مبانی روش‌شناسی**، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نشر نی.
۱۴. لاینز، جان (۱۳۹۱)، **درآمدی بر معناشناسی زبان**، ترجمه کورش صفوی، تهران، علمی.
۱۵. میرزاده کوه‌شاهی، نادر و فارسی، حسن (۱۳۸۹)، **تجسم جمهوریت و اسلامیت نظام در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال سوم، شماره نهم.

English & Germany

16. Geeraerts, Dirk, **Theories of Lexical Semantics**, Oxford University Press, 2010.
17. Lyons, John (1996), **semantics**, vol. 1, Cambridge University,
18. Koselleck, Rinehart (1972). Einleitung in Bunner, Conze and r.koselleck (eds) **geschichtliche, Historisches Lexikon**, V.1 stuyygart: Klett-Gotta.

19. Koselleck, Reinhart (1989). Linguistic change and the history of events, *journal of modern history*, No 61.
20. Carl Schmitt (1932) **the Concept of the Political**, trans. **George Schwab**, Chicago, Univ. of Chicago Press, 1996.
21. Koselleck, Reinhart (1995), **Vergangene Zukunft Zur Semantik geschichtlicher Zeiten**, Frankfurt am Main , Suhrkamp.
22. Junge, Kay (2011). **Self-Concepts, Counter-Concepts, Asymmetrical Counter-Concepts: Some Aspects of a Multi-Faceted Agenda**, *Asymmetrical Concepts after Reinhart Koselleck Historical Semantics and beyond*, eds. Kirill Postoutenko. Verlag, Bielefeld.